



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۵ دی ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام دوم: حکم نظر به دست و صورت اجنبیه- ادله جواز نظر به وجه و کفین- مصادف با: ۱۹ جمادی الاول ۱۴۴۱

دلیل دوم: روایات- طایفه چهارم و بررسی آن

جلسه: ۶۲

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

طائفه چهارم

بحث در روایاتی است که برای جواز نظر به وجه و کفین مورد استناد قرار گرفته است. تا اینجا سه طایفه از روایات ذکر شد و مشخص گردید که عمدتاً اینها دلالت بر جواز نظر به وجه و کفین ندارند. تنها یک طایفه را بعید نیست که بگوییم دلالت بر جواز نظر دارد.

اما طایفه چهارم روایاتی است که در مورد معالجه مریض وارد شده است؛ از جمله این روایت که به عنوان صحیحی ابی حمزه ثمالی معروف است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ يُصِيبُهَا الْبَلَاءُ فِي جَسَدِهَا إِمَّا كَسْرٌ وَإِمَّا جُرْحٌ فِي مَكَانٍ لَا يَصْلُحُ النَّظْرُ إِلَيْهِ يَكُونُ الرَّجُلُ أَرْفَقَ بِعِلَاجِهِ مِنَ النِّسَاءِ أَوْ يَصْلُحُ لَهُ النَّظْرُ إِلَيْهَا قَالَ إِذَا اضْطُرَّتْ إِلَيْهِ فَلْيُعَالَجْهَا إِنْ شَاءَتْ». ابی حمزه ثمالی می گوید از امام صادق (ع) سؤال کردم از زن مسلمانی که بیمار شده است؛ «یصیبها البلاء» حالا این بلا یا جراحت یا شکستن عضوی از اعضا در جایی است که نمی شود به آنجا نگاه کرد؛ و طبیب مرد هم از اطباء زن ارفق و شایسته تر است، یعنی بهتر معالجه می کند. آیا این مرد می تواند به این زن نگاه کند برای علاج؟ امام (ع) می فرماید اگر اضطرار به او پیدا شود، اگر زن اضطرار پیدا کند به این علاج، آن هم علاج توسط مرد، اگر زن دلش خواست می تواند او را معالجه کند.

سؤال در واقع درباره جراحت و شکستگی در یک عضوی از اعضای زن نامحرم است؛ که در جایی است که لایصلح النظر الیه، این شکستگی در جایی است که صلاحیت و جواز برای نگاه نسبت به آن وجود ندارد. این جمله «مکان لایصلح النظر الیه» نشان می دهد که در بدن زن بعضی جاها «یصلح النظر الیه» و بعضی جاها «لایصلح النظر الیه». آنچه امام (ع) اینجا فرموده اند که اگر اضطرار پیدا شد برای علاج توسط این مرد، مربوط به آن مکانی است که نظر به آن جایز نیست؛ اما از این روایت استفاده می شود بعضی از قسمت های بدن زن هست که یجوز للرجل أن ينظر إلیه و قدر متیقن از مکان هایی که صلاحیت نظر به آنها وجود دارد، وجه و کفین است؛ غیر از وجه و کفین جایی نیست که ما بخواهیم بگوییم در مورد آنها نظر جایز است. این تقریب استدلال به این روایات است.

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۳۴، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۳۳، باب ۱۳۰ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱.

این استدلال برخلاف استدلال به روایات قبلی نیاز به تنمیم و استفاده از ملازمه و امثال اینها ندارد. در ادله قبلی بحث در این بود که با آن ادله عدم وجوب ستر ثابت می‌شد؛ اینکه پوشاندن صورت و دست‌ها لازم نیست. ما آنجا نیاز داشتیم به اینکه بین عدم وجوب ستر و جواز نظر ملازمه وجود دارد؛ در این ملازمه تشکیک و اشکال شد که چنین ملازمه‌ای ثابت نیست. البته بعداً خواهیم گفت که درست است این ملازمه وجود ندارد، اما در بعضی موارد عرفاً این ملازمه را می‌توان استفاده کرد، که در جای خودش خواهیم گفت. به هر حال اینجا مستقیماً بحث نظر است و اینکه از این روایت استفاده می‌شود قسمت‌هایی از بدن زن هست که نظر به آن اشکالی ندارد.

بررسی طائفه چهارم

اشکال

برخی به استدلال به این روایت اشکال کرده‌اند؛ ما این اشکال را نقل می‌کنیم تا ببینیم آیا این اشکال وارد است یا نه. گفته‌اند که جمله «فی مکان لایصلح النظر إلیه» معنایش این است که فی مکان لایصلح النظر إلیه مطلقاً؛ یعنی هیچ کسی نمی‌تواند به آن موضع نگاه کند الا زوج یا مالک. به عبارت دیگر این عبارت کنایه از عورت است، یعنی این بیماری و جرح در جایی واقع شده که اصلاً هیچ کسی نمی‌تواند به آن نگاه کند؛ یعنی در محدوده عورت. محارم هم که نمی‌توانند به عورت نگاه کنند، حتی زنان دیگر هم نمی‌توانند نگاه کنند، اجنبی هم که نمی‌تواند نگاه کند؛ تنها کسی که می‌تواند نگاه کند زوج یا مالک است. پس اینکه در سؤال آمده «فی مکان لایصلح النظر إلیه»، لعل اشاره می‌کند به اینکه این در محدوده عورت زن واقع شده و شرایط هم به گونه‌ای است که مرد بهتر می‌تواند مداوا کند. امام (ع) هم فرموده‌اند که اگر اضطراب باشد و زن خودش مایل باشد، اشکالی ندارد. لذا گفته‌اند اگر این منظور باشد که بعید هم نیست، دیگر این روایت قابل استدلال نیست؛ چون بحث ما راجع به وجه و کفین است در حالی که این تنها اجازه نظر به بعضی از اعضا آن هم عورت و در حال اضطراب می‌دهد. لذا این روایت نمی‌تواند مدعا را ثابت کند.

پاسخ

اما به نظر ما این اشکال وارد نیست چون قرائنی در روایت وجود دارد که به وسیله این قرائن می‌گوییم مقصود همان مطلبی است که شیخ انصاری استفاده کرده است؛ چون شیخ انصاری از این روایت با تقریبی که گفتیم، جواز نظر به وجه و کفین را استفاده کرده است.

«فی مکان لایصلح النظر إلیه» ظهور در آن دارد که لایصلح النظر إلیه الاجنبی، اجنبی نمی‌تواند به آن نگاه کند نه لایصلح النظر إلیه غیر شوهر و مالک. چون اگر مسأله عورت باشد، زن هم نمی‌تواند نگاه کند؛ نگاه به عورت برای زن هم جایز نیست. اگر زن طیب باشد، طبیعتاً اضطراب پیش می‌آید و او می‌تواند این کار را انجام دهد. اگر این منظور باشد، لطمه‌ای به استدلال ما نمی‌زد. پس اینکه گفتیم در خود این روایت قرائنی وجود دارد که مؤید نظر مرحوم شیخ است، یکی همین چیزی است که می‌گوید «لایصلح النظر إلیه یكون الرجل ارفق بعلاجه من النساء»، ظاهر این جمله آن است که مرد و اجنبی نمی‌تواند نگاه کند؛ منتهی چون دکتر است و بهتر از زنان معالجه می‌کند، می‌خواهند ببینند که می‌شود سراغ او رفت یا نه. یعنی به طور طبیعی زن می‌تواند به آنجا نگاه کند و می‌تواند علاج کند؛ مثلاً روی دست یا ذراع یا ساق پاست. اما یک دکتر مرد وجود دارد که بهتر علاج می‌کند؛ امام (ع) می‌فرماید اگر اضطراب پیش آید مانعی ندارد. پس ظاهر روایت و این جمله آن است که

موضوعی که در آن موضع این شکستگی یا جرح اتفاق افتاده، موضعی است که لایصلح النظر الیه للاجنبی، نه اینکه لایصلح النظر الیه مطلقاً. مستشکل طوری معنا می‌کند که آن مکان لایصلح النظر الیه مطلقاً برای همه؛ استثناء شوهر فرق می‌کند. اما اینکه می‌گوید «یکون الرجل ارفق بعلاجه من النساء»، این ظهور در آن دارد که یک مکانی است که مرد نمی‌تواند نگاه کند، در حالی که زن می‌تواند نگاه کند و این می‌تواند دست، بازو، ساق و سایر قسمت‌های بدن باشد. البته عورت هم یکی از آنها می‌تواند قرار گیرد ولی اینکه بگوییم لایصلح النظر الیه کنایه از عورت است، این یک مقداری خلاف ظاهر است. قرینه دیگری حاکی از عمومیت این مسأله است و نه خصوص عورت، عبارت «إما كسرٌ و إما جرح» است. در بدن امکان شکستن یا امکان زخمی شدن و جراحت وجود دارد؛ در دست، پا، بازو. اما در مورد عورت کسر - مخصوصاً عورت المرأة - خیلی معنا ندارد؛ اگر مقصود خصوص عورت بود، می‌گفت یصیبها البلاء یا جرح در عورت. جراحت می‌تواند در عورت باشد اما کسر، آن هم در عورت المرأة این یک مقداری قابل تصور نیست که ما بخواهیم «مکان لایصلح النظر» را حمل بر عورت کنیم.

لذا به نظر می‌رسد این روایت همانطور که شیخ انصاری فرموده‌اند دلالت بر جواز نظر بر وجه و کفین دارد.

سؤال:

استاد: عرض کردیم «فی مکان لایصلح النظر الیه» مثلاً روی بازو، می‌گوید نمی‌تواند نگاه کند؛ اگر اضطراب پیش آید می‌تواند نگاه کند. اما ما به این استدلال نکرديم؛ استدلال به این است که معلوم می‌شود در جسد المرأة یک جاهایی هست که یصلح النظر الیه. از این قسمی که ایشان ذکر کرده معلوم می‌شود که یک قسم دیگر از اعضای بدن المرأة هست که یصلح النظر الیه. اصلاً بدن المرأة لایجوز النظر الا عند الاضطراب و علاج؛ اما این عبارت نشان دهنده آن است که جسد المرأة یک اعضای هم دارد که یجوز النظر الیه، این کجاست؟ گفتیم قدر متیقن آن وجه و کفین است.

سؤال:

استاد: می‌گوییم نفس اینکه راوی می‌گوید من از امام(ع) سؤال کردم در مورد بیماری که در یک قسمتی از بدن مرأه است که نگاه به آن جایز نیست؛ یعنی در کلام او مفروغ عنه است که قسمتی از بدن مرأه یصلح النظر الیه که این محل بحث و سؤال نبوده؛ جواز النظر الیه لا اشکال فیه.

ان قلت: شما ممکن است یک اشکالی را بگویید و آن اینکه «فی مکان لایصلح النظر الیه» در کلام سائل آمده و نه در کلام امام(ع)؛ حرف سائل که برای ما حجت نیست. بله، در کلام سائل آمده که اگر در یک عضوی از اعضای زن که نگاه به آن جایز نیست جراحتی پیش آید، آیا مرد می‌تواند او را مداوا کند؟ امام(ع) فرموده‌اند اگر اضطراب پیش آید می‌تواند. اما اینکه نسبت به مکان یصلح النظر الیه، راوی این را مفروغ عنه گرفته، و امام(ع) چیزی در این رابطه نفرموده برای ما حجت نیست. قلت: جواب این است که ابی حمزه ثمالی یک سائل و راوی معمولی نبوده؛ اهل فقهات بوده و اگر نسبت به آن جهت مفروغ عنه نبود، آن را هم سؤال می‌کرد. به علاوه امام(ع) هم در جواب چنانچه حکم آن قسمت هم مثل این قسمت بود، باید به نوعی متعرض می‌شد. تعبیر این است: «عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ يُصِيبُهَا الْبَلَاءُ فِي جَسَدِهَا إِمَّا كَسْرٌ وَإِمَّا جُرْحٌ فِي مَكَانٍ لَا يَصْلَحُ

النَّظْرُ إِلَيْهِ؛ اگر این خطا بود، اگر در زن عضوی نبود که نگاه به آن جایز باشد، امام(ع) باید می فرمود که فرق نمی کند، در جسد المرأة جایی را نداریم که يصلح النظر اليه. لذا در مجموع به نظر می رسد این روایت دلالت دارد.

سؤال:

استاد: شیخ در رساله این را ذکر کرده و به آن استدلال کرده است. بله، مثلاً مرحوم نراقی در مستند این روایت را نیاورده و بعضی دیگر که قائل به جواز هستند این را نیاورده اند؛ ولی به نظر می رسد که این روایت قابل قبول هست.

شرح رساله حقوق امام سجاد(ع)

مراتب اخلاص

«فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَأُتَشْرِكَ بِهِ شَيْئًا». تا اینجا درباره اصل این حق یعنی عبادت و شرط آن که اخلاص باشد، مطالبی را عرض کردیم. همانطور که اشاره شد در باب اخلاص مطلب بسیار است؛ ما به دو نکته مهم اشاره کردیم. یکی اینکه حقیقت اخلاص چیست و اینکه چگونه می توان مخلص شد؛ شاه کلید اخلاص، اصلاح ملکات نفسانی است. چون اگر ملکات نفسانی اصلاح شد، این باعث اصلاح نیت می شود و نیت که اصلاح شد، عمل اصلاح می شود.

نکته مهم دیگری که اینجا خوب است به آن اشاره شود، مراتب اخلاص است و به قرینه مقابله با مراتب اخلاص، مراتب ریا معلوم می شود. این مسأله بسیار مهمی است؛ انسان گاهی مواجه می شود با بعضی از روایات یا مطالبی که بزرگان مطرح می کنند، واقعا حالت یأس به انسان دست می دهد؛ ولی نباید مأیوس شود، باید امیدوار باشد؛ اما واقع مطلب این است که در مواجهه با امور انسان باید خیلی تأمل و تفکر کند.

برای اخلاص تقریباً هشت یا نه مرتبه ذکر کرده اند، که در روایات هم به آن اشاره شده است. امام(ره) نیز در کتاب اسرار الصلاة به آن اشاره کرده اند. من دیدم که این مطلب جامع و کاملی است، به نظر آمد که آن را اجمالاً اشاره کنم. عنوانی که در کتاب آمده این است: فصل سوم در بیان بعضی از مراتب اخلاص.

مرتبه اول: یکی از مراتب اخلاص تصفیه عمل است از شائبه رضای مخلوق و جلب قلوب آنها؛ چه برای محمدت یا برای منفعت و یا برای غیر آن؛ و در برابر این اتیان عمل است ریاء. اولین مرتبه تصفیه عمل است (ایشان تصریح می کند که منظور از عمل، عمل قلبی و عمل قالبی است، یا به تعبیر دیگر عمل جوارحی و جوانحی. هم قلب و هم جوارح) از شائبه رضایت مردم و جلب نظر آنها. جلب نظر مردم یا برای این است که انسان از مردم منفعت کسب کند یا اینکه او را حمد و ستایش کنند. ممکن است کسی نیازی به نفع رسانی دیگران نداشته باشد اما همین قدر که در نزد دیگران محمود واقع شود و او را ستایش کنند، این خودش خیلی مهم است. لذا اولین مرتبه این است که انسان خودش را از این مسئله پاک کند؛ رضای مخلوق، جلب محبت مخلوق، حمد و ستایش مخلوق، منفعت بردن از مخلوق، اینها از اعمال انسان کنار برود. اگر اعمال عبادی بخواهد خالص باشد، چه نماز و روزه که مثلاً بیشتر جنبه فردی دارد و چه آن اعمالی که جنبه اجتماعی دارد، اگر کار برای جلب نظر و محبت و حمد و منفعت از دیگران باشد، این ریا است.

مرتبه دوم: این است که انسان عملش را از حصول مقاصد دنیوی پاک کند. تصفیه عمل - هم عمل قلبی و هم قالبی - از مقاصد دنیوی یک مرتبه بالاتر اخلاص است. گاهی از اوقات واقعا کسی ممکن است عملی را برای خدا انجام دهد اما داعی

او دنیا باشد؛ ما که در همین مرحله اول گیر کرده‌ایم؛ می‌فرماید: مثلاً کسی برای توسعه روزی نماز شب بخواند؛ این را گفته‌اند که از آثار نماز شب، وسعت در رزق و روزی است. یا برای سلامت از آفات در آن ماه، نماز اول ماه بخواند؛ اینها را برای خدا می‌خواند و اصلاً به دنبال جلب محبت مردم و ستایش مردم نیست، اما داعی او این است که چیزی از دنیا گیر او بیاید؛ مثلاً مریض نشود، رزق و روزی او وسعت پیدا کند. یا مثلاً صدقه دادن برای سلامتی؛ ما همه صدقه می‌دهیم برای اینکه سالم باشیم.

ایشان می‌فرماید: این مرتبه از اخلاص را بعضی از فقها شرط صحت عبادت شمرده‌اند، در صورتی که اتیان عمل برای رسیدن به آن مقصود باشد. ولی این خلاف تحقیق است به حسب قواعد فقهیه؛ از نظر قواعد فقهی اگر قرار باشد این مرتبه از اخلاص شرط باشد، کار همه ما لنگ است و هیچ عبادتی از عبادات ما صحیح نیست. لذا امام هم می‌فرماید این درست نیست که شرط صحت عبادات را این قرار دهیم. بله، این عبادات نزد اهل معرفت هیچ ارزشی ندارد. اینکه می‌گویم آدم مأیوس می‌شود به همین جهت است اما در هر حال هشدار دهنده است که ما کجا هستیم و کجا باید برویم. آن اخلاصی که امام حسین (ع) و امیرالمؤمنین (ع) داشتند کجا و ما که در همین گام اول می‌لنگیم. می‌فرماید این مثل بقیه معاملات و کسب‌های مشروع آدم است؛ شاید از آنها هم کمتر باشد، مثل اینکه کسی یک جنسی را می‌فروشد و یک منفعتی می‌برد. اگر کسی صدقه بدهد، نماز شب بخواند، نماز اول ماه بخواند برای اینکه به بعضی از این مقاصد دنیوی دست پیدا کند، طبیعتاً این مرتبه از اخلاص را ندارد. پس مرتبه دوم پاک کردن نیت و عمل از مقاصد دنیوی است، ولو این مقاصد به نحو داعی باشند، نه اینکه اصل نیت بر آن استوار باشد.

مرتبه سوم: این است که انسان عملش را از رسیدن به جنات جسمانی و حور و قصور و امثال آن از لذات جسمانی پاک کند. یعنی ممکن است کسی عبادت کند، مقاصد دنیوی هم مدنظر او نباشد؛ واقعا نماز شب می‌خواند نه برای اینکه رزق و روزی پیدا کند؛ نماز شب می‌خواند برای اینکه در بهشت از نعمت‌های خداوند بیشتر بهره‌مند شود، از حور و قصور و انهار و امثال اینها منتفع شود. مرتبه سوم اخلاص این است که انسان از این هم خودش را پاک کند؛ یعنی عبادت کند نه برای حور و قصور و لذات جسمانی در بهشت. این نحوه عبادت، عبادت اجیران است؛ در برخی روایات هم این مسأله ذکر شده است. اخلاص در این مرتبه، یعنی اینکه انسان عبادتی که انجام می‌دهد حتی توقع لذات جسمانی جنت جسمانی را نداشته باشد. فایده دانستن این مراتب آن است که حداقل دنیای ذهن ما را گسترده‌تر می‌کند. گاهی سقف خواسته‌های ما کوتاه است، سقف خواسته‌های ما همان اولی است. ما خیلی از این کارها را برای جلب نظر مردم می‌کنیم؛ نهایت این است که دنبال مرتبه دوم هستیم. یعنی خالص‌ترین امثال ما از این عبادات بالاخره می‌خواهیم یک چیزی در دنیا هم بدست بیاوریم. مثلاً با خودمان می‌گوییم اثر وضعی این اعمال این است؛ وقتی هم نشود سرخورده و دلخور و گله‌مند می‌شویم. من می‌خواهم بگویم که اگر این مراتب را در اینجا ذکر می‌کنیم، نباید مأیوس شویم و بگوییم اگر اینطور باشد، کار ما زار است؛ دانستن این مراتب حداقل این است که بفهمیم عوالم مافوق این عالم خیلی بالاتر از آن تصورات و ساخته‌های ذهنی ماست. حداقل اگر این را بفهمیم که وسعت این عوالم چقدر است، یک تلنگر و تنبیهی برای ما خواهد بود.

مرتبه چهارم: این است که انسان عمل و نیت‌اش را تصفیه کند از خوفِ عقاب و عذاب‌های جسمانی که در قرآن و روایات وعده داده شده است. ممکن است کسی دنبال آن حور و قصور نباشد، ولی از این طرف از ترس عذاب‌های جسمانی و عقاب‌هایی که در قرآن و روایات گفته، خدا را عبادت کند. پس مرتبه چهارم اخلاص این است که عمل و نیت انسان از این هم تصفیه شود.

مراتب دیگر را هفته آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»